

بی‌غما

ماره ششم

شهریور ۱۳۳۰

سال چهارم

ذخیره الملوك

از تقایس آثار مشور فارسی در قرن هشتم

زبان شیرین فارسی در اثر تحولات طبیعی در هر يك از اعصار تاریخ ایران صورت‌های گوناگون حاصل نموده است، و آثاری که در طی قرون متوالی از قلم دانشمندان و تفکرین زمان تراوش کرده هر يك بجای خود زیبایی و دلکشی خاصی دارد، و یادگاری است از مظاهر مختلف آن تحولات در هر عصر و زمان. از آن میان دو قرن هفتم و هشتم هجری کاملترین آثار ادبی و فکری را متضمن است و جواهری چند از دُر کلمات غرر معانی با اندیشه پارسی زبانان بزبان خامه بر صحیفه روزگار بجای مانده است.

تاریخ سیاسی این دو قرن عبارت از حوادث خونینی است که از آن دردناک‌تر، تاریخ این کشور نشان نداده. حمله خانمانسوز مغول و تاتار در طول دو بیست سال سراسر مین ایران را در خون و آتش غوطه‌ور ساخت، و اگر این هجوم و حشیانه خونخواران آسیای مرکزی روی نداده بود و تمدن و فرهنگ ایران سیر طبیعی خود را همچنان طی بینمود، هر اینه ادب فارسی که نو گل گلستان فکر بشری است بمنت‌های جمال و غایت کمال

خود می‌رسید، و در تاریخ تمدن بشری منشاء عجایب آثار و عظام اعمال میشد. برهان لایح بر این مدعا آنست که در همان هنگام که آتش فتنه بالا گرفته بود و شهرهای آباد و پر جمعیت ایران یکایک بی سیر غارتگران وحشی میشد و دانشمندان و هنروران ایران بادر دم تیغ بیدریغ جان میسپردند و بایرای حفظ نفس و اهل و عیال سرگشته بیابانها رخت بد اطراف جهان میبردند - معذک در يك چنین زمانه پر آشوب نهال ادب بره‌های شیرین بیمار آورد و همان دانشمندان سیه روز جواهری بس گرانبها ازمخزن غیب بر بساط شهود گسترده‌اند، که از آنجمله است دو اثر جاویدی شیخ شیراز - گلستان و بوستان - دو شاهکار عظیم که ازین عصر و زمان پرفتنه و بلا بجای مانده و چون دو بنیاد آهنین چنان محکم و رزین ساخته و پرداخته شده که فارسی زبانان بر فراز آن دو پایه استوار کاخ ادب و فرهنگ را بنا نهاده‌اند.

یکی از خصائص نثر فارسی در این دو قرن پر آشوب کمال آمیختگی و اختلاط زبان است با ادب و لغت عرب. این خاصیت که بذرات آن در قرن دوم و سوم هجری کاشته شده بود: در این زمان بمنتهای نضج و کمال پختگی رسید. بغداد پایتخت تمدن اسلام و مرکز علم و ادب در آسیای غربی، زبان و فرهنگ خود را بر همه بلاد اسلام کرد، و بخاصه کشور ایران بحکم قرب جوار از این نفوذ و استیلا بیشتر از دیگران متأثر گردید و بزرگان کلام و اهل معرفت که همه در مکتب بغداد تربیت یافته بودند لطایف افکار و دقایق معانی را با زبانی آمیخته بلفظ عرب در سرتاسر ایران منتشر می‌ساختند. کار افراط و مبالغه و استغراق در ادب عرب بجائی رسید که مغلغ ترین و متصنع ترین کتب و آثار نظم و نثر که امروز بمذاق اهل زمان بس سنگین و ناگوار است از این روزگار بجای مانده است. يك نمونه بارز از آن آثار، کتاب «تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار» یا تاریخ «وصاف الحضرة» است که فهم معانی آن بی تبخّر کامل در لغت و فرهنگ عرب برای فارسی زبانان متعسر بلکه محال است ولی هم در آن زمان سر- مشق هنرنمایی و نمونه فضل و دمال فروشی بشمار میرفت.

دو دیگر از مختصات نثر فارسی این دوره همانا تأثیر کامل معارف و آداب دینی اسلامی

چون " کتاب و سنت " است . دو علم تفسیر و حدیث که تا قرن ششم بمنتهای کمال رسیده و بصورت منظمی در آمده بود در آثار این زمان نفوذی بسیار دارد ، و در این دوره است که حاصل تحقیقات و مطالعات ائمه و مشایخ در اقتباس از کلام الهی و احادیث نبوی در سرتاسر مملکت اسلام بسط و انتشار یافته است . نویسندگان و متفکرین این عصر برای اثبات مدعای خود در امور دنیا و دین بذیل کتاب مبین و یا کلام سید المرسلین تمسک میجستند ، و اهل دانش و ادب نجاح دنیا و آخرت و فلاح معاد و معاش را از سر - چشمه وحی یا از منبع حدیث جستجو میکردند . از قرن نهم به بعد بواسطه غلبه مذهب تشیع آثار فارسی زبانان رنگ دیگر گرفته و چون دیات رسمی ایرانیان طریقه حقه اثنی عشریه گردید ، کلمات ائمه و بزرگان شیعه انتشار خاص حاصل نمود .

سه دیگر از خصائص نثر و نظم فارسی در این دو قرن بسط و انتشار عظیم مبادی صوفیه بود ، و متصوفه ایران که راهنمایان ابناء نوع بسعادت معنوی میباشند مبادی خود را یامانند مولوی شبستری بزبان شعر و یامانند سهروردی و عراقی بزبان نثر با گرمی و شوری خاص که نتیجه انجذاب باطنی و اشتغال فکری ایشان بود منتشر میکردند . و براستی برای تسکین آلام مردم ایران در قبال حوادث دردناک زمان و برای تهذیب و تربیت امراء جور و سلاطین مستبد که بر جان و مال خلایق دست داشتند تعالیم آن طایفه بهترین داروی مسکن بود . و سخنان ایشان مرهمی بر جراحتها می نهاد و آبی بر آتشها می فشاند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه مجلات علمی پژوهشی
فصلنامه علمی پژوهشی
زبان و ادبیات فارسی

یکی از آثار لطیفه نثر فارسی در قرن هشتم کتابی است بنام « ذخیره الملوك » که هنوز در پرده احتفا مستور میباشد و چون شاهدان خو بروی در گوشه کتبخانهها چهره زیبای خود را از دیده عاشقان معرفت پوشیده است .

این کتاب برای نصیحت پادشاهان زمان بقلم دانشمندی موسوم به « میر سید علی بن شهاب الدین همدانی » تألیف شده و جز معدودی از اهل ادب و عرفان آن را بدرستی می شناسند .

مؤلف کتب از سادات علویه همدان متولد بساطت ۷۱ هجری در همدان ، و

متوفی به سال ۷۸۶ در کشمیر، ومدفون به ختلان (یکی از شهرهای آسیای مرکزی - تاجیکستان شوروی) از مشاهیر بزرگان متصوفه آن زمان است که او را «قطب‌زمان و شیخ سالکان جهان» دانسته اند. این عالم ربانی در برابر تیغ خونریز تیمورناگزیر برترک مولد و مسکن گفت و در اطراف عالم سرگردان گشت. پس از آنکه بقول مورخین زمان «سه بار قطب مسکون را سیاحت کرد» عاقبت باهفتصد نفر از سادات علویه ایران در خطه کشمیر رحل اقامت افکند و در ظل حمایت قطب‌الدین یادشاه نومسلمان آن سرزمین بتعلیم و تبلیغ دین حنیف پرداخت، و صدها هزار هندوان آن ناحیه را بمذهب اسلام درآورد. خانقاه او بنام «مسجد شاه همدان» هم اکنون در سراینگر کشمیر مقصد زائران و زیارتگاه مسلمانان است.

برای دانستن شرح احوال این مرد که هم عالم روحانی و هم عارف ربانی و هم سیاح جهانگرد و هم نویسنده و شاعر است رجوع باید کرد به «نفحات الانس» جامی و «مجالس المؤمنین» قاضی شوشتری و «خزینة الاصفیاء» غلام سرور لاهوری و «طرائق الحقائق» نایب‌الصدر شیرازی و فهرست‌های کتب خطی کتابخانه‌های موزه بریتانیا و بادلیان و وینه و پاریس (ریو واته و فلوگل و بلوشه).

کتاب ذخیره الملوك نمونه کامل و فرد بارزی است از نثر رائج قرن هشتم که هر سه خاصیت مذکور در فوق، بنحو اتم و اکمل در آن مشهود است. انشاء فارسی آمیخته بلفظ عرب و استشهاد از قرآن و حدیث و تعلیم مبادی صوفیه ظاهر و باطن آن کتاب را فراهم آورده و تار و پود آنرا بهم بافته - بعبارت دیگر نثری است فصیح بزبان فارسی آمیخته بکلمات و استعارات و اشعار و حکایات عرب. مبادی شریفه و مکارم اخلاق عالیة صوفیان را بصورتی منظم بیان فرموده و صدور ذیل آن بآیات قرآنی و اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر ص و ائمه دین موشح است.

سبک انشاء آن گرچه سهولت و روانی و ایجاز گلستان را ندارد لیکن از اغلاق و تصنع تاریخ و صاف نیز مبری است و چنانکه از مطالعه صفحات آن محسوس میشود تأثیر کلمات شیخ سعدی که نودسال قبل از مؤلف میزیسته در آن کتاب بخوبی نمایان است چنانکه بعضی حکایات منتقل از بوستان با گلستان در آنجا دیده میشود، و در یک

جاهم بشعر معروف «ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند . . . الخ» تمثّل فرموده است .
ازین کتاب مستطاب در موزه بریطانیا و کتابخانه ملی فرانسه نسخه های خوب
موجود است، و شاید در کابل و هرات هم باشد، و در تهران نیز اولاً-جزو کتب اهدائی آقای
طباطبائی بکتابخانه مجلس شورای ملی نسخه خوش خط و ظریف و کاملی موجود است
که کاتب شیعه مشرب آن (جعفر بن علی الحسینی) بسلیقه و مذاق خود در آن تصرفاتی
کرده و متأسفانه حذف و اسقاطی چند در آن روا داشته است .

تاریخ تحریر این نسخه «پنحشنبه نهم شعبان سال ۹۷۶ هجری» در آخر آن تصریح
دارد؛ یعنی دو بیست سال بعد از وفات مؤلف بکسوت کتابت در آمده است .

ثانیاً نسخه کاملتری متعلق بکتابخانه ملی ملک در ضمن مجموعه رسائل میرسید
علی که تاریخ تحریر آن هفتم صفر سال ۹۰۷ می باشد؛ وجود دارد که بسیار قابل استفاده
و مورد توجه است .

این نامه فرخنده شروع میشود باین عبارت :

«حمد و ثنای بیشمار حضرت ملکی راست که اسباب معاش سکان خطه ملک دنیوی را
به تمهید قانون سیاست حکمی نظام داد . . . »

و در صحیفه پشت جلد نسخه مجلس بخط دیگری این عبارت در معرفی مؤلف نوشته
شده است .

«سید علی بن شهاب بن محمد الهمدانی جامع بوده است میان علوم ظاهری و باطنی .
وی در علوم دل و باطن مشهور است . کتاب اسرار النقطه - و شرح اسماء الله و شرح
قصیده الخمریه الفارسیه تألیف اوست . مرید شیخ شرف الدین محمود مزدقانی است . تفصیله
فی نفحات مولانا جامی قدس سره - انه کان و اصل الحق و مرشد الکامل . قطب زمانه .»

در بیان علت تألیف و داعی بر تحریر کتاب بعد از خطبه چنین می نویسد :

اما بعد . فبقول العبد الفقیر الجانی الموصوف بالتقصیر و التوانی علی بن شهاب الهمدانی
عفی الله عنه بکره . . . که مدتی بود جمعی از ملوک و حکام اهل اسلام و امامجد و اشراف نوع انام که
در استصلاح امور دین اهتمام می نمودند . . . بسبب عقده محبت و رابطه مودت که با این
ضعیف داشتند ازین فقیر هر وقت التماس تذکره مفید می کردند و باعث عزم در ابراز این
معنی متردد میبود و هر نوع از عوارض و حوادث و مصارف صوارف مانع آن می گشت تا
در این وقت بموجب التماس عزیز یی آن عزم متجدد گشت و بمقتضای آن التماس این مختصر
تحریر افتاد . . . »

این پندنامه اخلاقی بده قسمت تقسیم شده و به ده باب متهد گشته بشرح ذیل :

باب اول - در شرایط و احکام ایمان و لوازم کمال آن

باب دوم - در اداء حقوق عودیت .

باب سوم - در مکارم اخلاق و حسن خلق و وجوب تمسک پادشاه و حاکم بسیرت خلفا .

باب چهارم - در حقوق والدین و زوج و زوجه و اولاد و عبید و اقارب و اصدقا و اصحاب .

باب پنجم - در احکام سلطنت و ولایت و امارت و حقوق رعایا و شرایط حکومت

باب ششم - در شرح سلطنت معنوی و اسرار خلافت انسانی .

باب هفتم - در بیان امر معروف و نهی از منکر و فضایل و شرایط آن .

باب هشتم - در بیان شکر نعمت و ذکر اصناف انعام و افضال حضرت صمدیت .

باب نهم - در بیان صبر بر مکاره و مصائب دنیوی

باب دهم - در مذمت کبر و غضب .

این بود مختصر توفیقای و تعریفی از کتاب ارزشمند و مؤلف بزرگوار و علت

تألیف و صورت آن. اکنون هنگام آنست که برای مزید فایده چند قطعه از جواهر کلمات

منتخبه آن گنجینه حکیم و فضایل استشهاد رود تا خوانندگان را سود معنوی انشاء الله

حاصل گردد - :

جنید و ابوالحسین نوری

تقلست که چون ابوالقاسم جنید و ابوالحسین نوری را قدس اسرارهما بتهمت گرفته

بودند خواستند که برایشان حجتی گیرند. ابوالحسین را پرسیدند که در زکوة چه میگوئی .

گفت در مذهب عامه از دوست درهم پنج درهم، و در مذهب ما اگر همه دنیا در ملک درویش

بود و آن همه را بشکرانه نعمت معرفت و محبت حضرت صمدیت در يك لحظه ایشار کند

هنوز مقصر باشد .

ترجمه حدیث در باب صوم و نهی از کلام ناپسند در هنگام روزه

و عن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلعم من لم يدع قول الزور والعمل به فليس

لله حاجة في ان يدع طعامه و شرابه . قول زور سخن دروغ را گویند که قائل را بمعصیت

کشد . سهل بن سعد انصاری روایت کرد که رسول (ص) فرمود که هر که ترک نکند سخن

دروغ و بهتان را، خدای تعالی روا ندارد روزه وی و گذاشتن شراب و طعام وی .

تفسیر آیه خدا لعنوا

قال الله تعالی خدا لعنوا و أمر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین . از رسول (ص) تفسیر این

آیت پرسیدند فرمود که هو ان تصل من قطعك و تعطی من حرمك و تعفو عن ظلمك . تفسیر این آیت

آنست که هر که به بیرحمی از تو بریده شود تو از راه شفقت بدو پیوندی، و هر که تو را از

خیر خود محروم گرداند آنچه مقدور تو باشد ایشار او کنی و هر که بر تو جفا کند تو بمهر

وفا پیش آئی .

ادب از که آموختی . . . ؟

در خیر است که از عیسی (ع) پرسیدند که ادب از که آموختی . گفت از بی ادبسان

گفتند چگونگی . گفت هر چه از جهال در بظرم ناپسندیده آمد از آن اجتناب کردم .

حکایت سلمان و دشنام دهنده

نقلست که شخصی روزی سلمان را دشنام داد ، گفت ای برادر اگر در موقف تبایه ترازوی من ببیدی گران گردد من بدتر از آنم که تو میگوئی و اگر ترازوی من بیشکی گران گردد آنکه تو میگوئی مرا بهیچ ... زبان نخواهد داشت .

نصیحت لقمان

نقلست از لقمان حکیم که گفت یسغی للماعقل ان یکون فی اهله کالصبی فاذا کان فی القوم و جد رجلا یعنی عاقل باید که پیش اهل خود چون کودکان باشد در مزاج و ملاحظه و چون در مجلس حاضر شود از وقار مردی بروی ظاهر گردد .

تعلیم کودکان

بدانکه فرزند امانت حقیقت نزد مادر و پدر و مطالبه حقوق این امانت آینه ایست که صور جمیل نقائص و کمالاترا قابل است و جوهر حقیقت اورا بهره چه میل دهند بدان مایل گردد . اگر مادر و پدر و استاد و معلم او از اهل خیر باشند آثار صلاح ایشان در روی راسخ گردد و ازدیاد علم و تقوی سببیه او شود و نیکیبخت دو جهان گردد و مادر و پدر و استاد و معلم در ثواب او شریک باشند و اگر پدر و مادر و استاد و معلم او فاسق باشند و جاهل ، آثار ظلمت و فسق و غفلت و جهل ایشان در نهاد فرزند مستحکم گردد و مباشرت و ظلم و فسق و فتنه طبع او شود و بدبخت دو جهان گردد و مادر و پدر و استاد و معلم او در اثم شریک باشند .

و چون بعد تعلیم رسد بجهت تعلیم قرآن استادی طلب کند که بصلاح و تقوی موصوف باشد و در علم مخارج استاد بود و بعد از تعلیم قرآن باخبر احادیث و مواعظ و حکایات مشایخ و صلحا و اولیا مشغول گردانند تا محبت اهل صلاح در باطن او منفرس گردد و از خواندن غزلهایی که در آن ذکر عشق و زلف و خال باشد منع کنند که آن تخم فساد در دل اطفال رسته میگرداند . و در اوان تعلیم هر روز یکساعت طفل رادر لعب و بازی رخصت دهند تا عیش بروی منفس نگردهد و طبع او بر اعتدال بماند و قوت ذکاء او باطل نشود . و از دشنام دادن و بحس و لعنت و بسیار گفتن و خدو انداختن و بسیار خندیدن منع کنند و در خدمت پیران و بزرگان بادی در نشستن و برخاستن و راه رفتن تأکید کنند . در هفت سالگی اورا بترک طهارت و نماز مسامحت نکنند و آنچه بدو محتاج است و از حدود احکام شرع بیاموزند

حکایت ملک صالح

آورده اند که ملک صالح که از صلحاء پادشاهان عراق بود شبها بایک غلام بیرون آمدی و در مساجد و مقابر و مزارها گشتی و احوال هر کس تفحص کردی . شبی دز سرمای زمستان می گشت بمسجدی رسید درویشی را دید که از برهنگی و سرمای زمستان می گفت الهی اگر در قیامت این پادشاهان غافل که نعمت ترا سرمایه حظوظ نفس و هوی ساخته اند و دولت فانی را تخم تکبر و تجبر گردانیده اند و از احوال ضعیفان غافل شده بهیشت راه دهی بیزت و جلالت تو که من قدم در بهیشت تنهم ؛ ملک صالح جامه بایک بدره زربیش درویش نهاد و بگریست و گفت شنیده ام که رسول (ص) فرموده است که پادشاه بهیشت کسانی باشد که ایشان را در دنیا قوتی و پوششی نباشد و ایشان بدان از حق راضی باشند و امروز که

نوبت پادشاهی ماست من بر در صلح آمده ام ، فردا که نوبت پادشاهی شما خواهد بود در خصوصت بر ما مگشای و سایهٔ هدای حمایت از حال ما باز مگیر و فیض فضل و شفاعت از ما دریغ مدار . (۱)

کلام علی «ع»

علی علیه السلام فرمود که «احب القلوب الی الله ارةها علی الاخوان» فرمود که دوستانین دلها در نزد حق تعالی آنست که بر برادران فرتر و مشفقتر بود .

کلام رسول خدا «ص» در پادشاهی

رسول (ص) فرمود که «خیر ائمتکم الذین یعبونکم و یعبونهم و شر ائمتکم الذین ینفضونکم و ینفضونهم» فرمود که بهترین پادشاهان شما آنکسانی اند که شما را دوست می دارند و شما هم ایشان را دوست میدارید و بدترین حاکمان شما آنکسانی اند که شما را دشمن میدارند و شما ایشان را دشمن میدارید .

صبر و ظفر

و از اینجا گفته اند «من صبر ظفر» و این صبح جز مبارزان معرکهٔ ولایت و مخصوصان بارگاه عنایت را از قربان و صدیقان دست ندهد .

تکبر جلال

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که «ما احسن تواضع الفنی فی مجلس الفقراء رغبة فی ثواب الله واحسن من ذلك تکبر الفقراء علی الاغنیاء ثقه بالله تعالی» . اشارت بدین معنی است زیرا که تکبر اغنیاء سبب نخوت نفسانی و هوارش امور فانی بود که آن بغیر الحق است چنانکه در تنزیل فرقانی و خطاب ربانی مذکور است و تکبر درویش عارف لله و بالله است و این احسن احوال فقیرست چه این معنی دال است بر قوت یقین او و اینجا بدانی که آنچه نقصان غافل جاهلست مورث کمال عارف کاملست . و نقل است که بعضی بن معاذ قدس سره میفرمود که التکبر علی ذی التکبر بالمال تواضع یعنی تکبر بر کسی که بسبب مال دنیوی تکبر میکند عین تواضع است . اینجا نیز از این عارف حکم عکس می گردد و در اختیار صحیح است که «اذا رأیتم المتکبرین فتکبروا علیهم فان ذلك لهم مذلة و صغار» . فرمود که چون متکبران غافلرا ببینید برایشان تکبر کنید که آن سورت تکبر ایشان را میشکند و اگر تکبر عارف محقق درین محل از دافعهٔ رافعه نبودی رسول (ص) بدان امر فرمودی .

جامهٔ نیکو

و عن ثابت بن قیس الانصاری انه قال قال رسول الله (ص) ان الرجل یحب ان یکون ثوبه حسنا و فعله حسنا فقال ان الله جمیل یحب الجمال الکبر ، بطر الحق و غمط الناس . ثابت بن قیس انصاری از رسول (ص) پرسید که ای رسول خدا شخصی دوست میدارد که جامهٔ او نیکو بود و کفش او نیکو بود . رسول فرمود که حضرت جمیل ، طلسق که منزله از شایبه نقصانست مرید ظهور کمال جمال نوع انسانست و تجمل مؤمن نه موجب تکبر و خسراست بلکه تکبر مذموم آنست که فرمان حق را خوار داری و برادران مؤمن را حقیقتا شاماری . ابو سعید

(۱) این حکایت در بوستان سعدی نیز هست : ملک صالح از پادشاهان شام (مجله)

خدری روایت کرد که کان رسول الله (ص) بلف الناضح و يعقل البعير و يعقب البیت و تعلب الشاة و یخصف النعل و یرقم الثوب و یطحن مع خادمه اذا اعیی و یا کل معه - ابو سعید خدری روایت کرد که رسول (ص) در خانه شتر علف دادی و بیستی و خانه رفتی و گوسفند دوشیدی و نملین باره دوختی و جامه مرقع کردی و باخادم دستاس کشیدی چون او مانده شدی و باخادم طعام خوردی .

حکایت عمر بن عبدالعزیز

در اثر است که روزی عمر عبدالعزیز را مهمانی رسید و در شب چیزی کنایت می کرد. چراغ تاریک شد. مهمان برخاست تا چراغ روشن کنند نگذاشت و گفت ضیف را کار فرمودن از مروت نیست. گفت غلام را بیدار کنم. گفت اول خواب اوست. عمر خود برخاست و چراغ را روشن کرد. ضیف گفت ای امیر خود برخاستی؟ گفت آری برخاستم و چراغ روشن کردم عمر بودم و باز آدم همان عمرم هیچ از مرتبه من کم نشد.

حکایت ابن سماک و خلیفه

روایتست که ابن سماک بمجلس خلیفه درآمد. گفت ای امیر تواضع تو در بندگی و خلافت از پادشاهی تو شریف تر است گفت چه نیکو سخنی گفتی زیاده کن. گفت هر که حق تعالی او را مالی و جمالی و بزرگی دهد و او در مال بایندگان حق مواسات و احسان کند و در جمال پارسا باشد و در بزرگی تواضع کند حق تعالی او را از مخلصان مقرب نویسد. امیر بفرمود این سخن را بزر نوشتند.



در پایان نسخه نفیس رسائل میرسید علی همدانی متعلق بکتابخانه ملی ملک که در فوق بدان اشاره شد، دوربای از سید نقل می نماید که حسن ختام را بان دوختم کلام می نمائیم :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال - ۱ - علوم انسانی

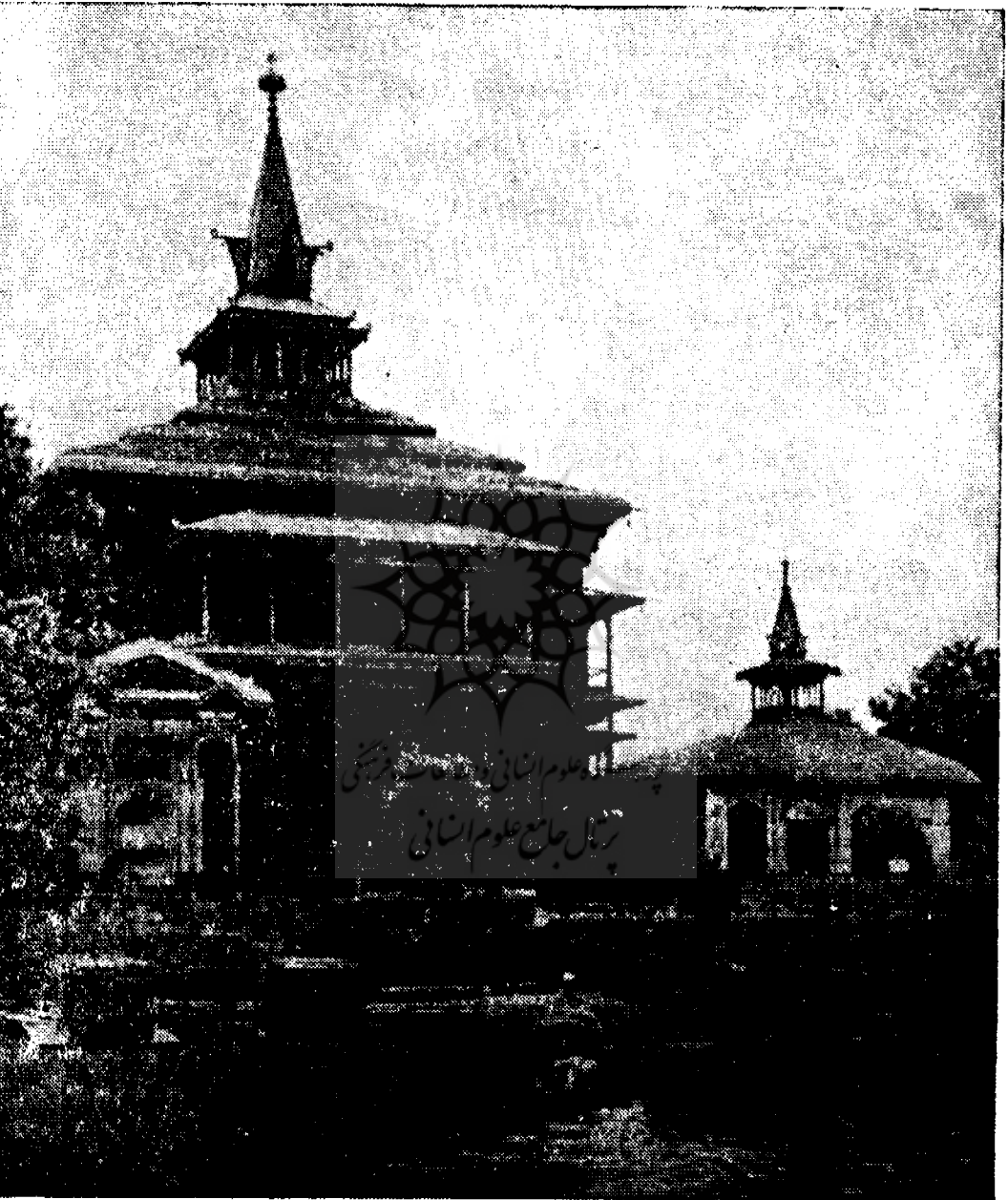
هر کو بره علی عمرانی شد
چون خضر بر چشمه حیوانی شد
از سوسه فریب شیطان و ارست
مانند علاء دوله سمنانی شد

-۲-

عیب است بلند بر کشیدن خود را
از مردمک دیده نباید آموخت
وز جمله خلق بر گزیدن خود را
دیدن همه کس را و ندیدن خود را

علی اصغر حکمت

طهران - تیرماه ۱۳۳۰



کتابخانه جامع علوم انسانی
شهر ساری

خانقاه معلی - یا - مسجد شاه همدان کشمیر - شهر سرینگر - در کنار رود جهلم
که زیارتگاه عامه ناس از مسلمان و هندو می باشد